

سنجه های ارزیابی ملاک اهم: تحلیل هستی شناسانه و تطبیق با اسلوب اسم تفضیل

محمد جلائی مقتیان (نویسنده مسئول)

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه

Mjalaee74@gmail.com

محمد حسین زارعی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه

چکیده

اولویت بندی تکالیف شرعی و تعیین "اهم" از میان احکام متزاحم، نیازمند شناخت دقیق ملاکات است. تمسک صرف به ظهور ابتدایی نصوص، بدون در نظر گرفتن حقیقت ملاکات، به خطا در تعیین اهمیت و چالش در تفسیر منجر می شود. این ضرورت به ویژه زمانی که نصوص تفضیلی با فتاوی فقها و ارتکازات فقهی در تعارض هستند، آشکار می گردد. این پژوهش، با روش تحلیل عقلی و تتبع در روایات و با استفاده از منابع کتابخانه ای، به توجیه و تبیین معنای صحیح روایات مقایسه ای می پردازد. هدف، ارائه معیارهایی برای صحت سنجی کشف ملاک اهم است.

نتایج تحقیق نشان می دهد ارزیابی کشف ملاک اهم از طریق مجموعه ای از سنجه های هستی شناسانه صورت می گیرد. مهم ترین این سنجه ها عبارتند از: تفکیک مصلحت جعل و مجعول، تمایز ملاکات نوعی و شخصی، تحلیل رابطه ملاکات، لحاظ آثار غیرمستقیم، توجه به ملاکات اخروی و سنجش ابعاد جوانحی (درونی) فعل در کنار جوارحی (ظاهری) آن. این پژوهش اثبات می کند تعابیر تفضیلی در روایات (مانند "أَشَدُّ مِنَ الرَّئَا") غالباً حیثی بوده و به یک بُعد خاص نظر دارند، نه برتری مطلق. بنابراین، کشف ملاک اهم فرآیندی تحلیلی و نظام مند است که با به کارگیری این سنجه ها، از خطاهای ناشی از تفسیر ظاهری مصون می ماند.

این پژوهش نشان می دهد که درک صحیح ملاکات، برای تعیین «اهم» و تفسیر درست نصوص شرعی، ضروری است و صرفاً با تکیه بر ظاهر نصوص نمی توان به نتیجه قطعی رسید.

کلید واژه

تزاحم، اهمیت، کشف، ملاک، مصلحت جعل، اشد

انتخاب فعل واحد و اولویت بندی در میان افعال، از ضرورت های ناگزیر در زندگی انسان است. محدودیت و ناتوانی در تحقق تمام مطلوبات، انسان را به انتخاب و ترجیح در میان آن ها وادار می سازد. این ضرورت در حوزه تکالیف شرعی نیز نمود پیدا می کند. انسان متشرع، به سبب عدم قدرت بر امتثال همه تکالیف مطلوب مولا، ناگزیر از انتخاب و اولویت بندی در میان تکالیف می گردد. نمونه های فراوانی در فقه، بیانگر این واقعیت است؛ مانند تراحم میان وجوب حفظ نفس و حرمت سب ائمه (علیهم السلام) یا تراحم میان وجوب حفظ نفس و وجوب دفاع از مظلوم.

بنای عقلاء در موارد فقدان قدرت بر امتثال تکالیف مولا، دلالت بر آن دارد که عقلا در تراحم تکالیف الزامی مولوی، در صورتی به معذورت عبد حکم می نمایند که عبد بر اساس معیارهای عقلانی، تعیین اولویت نماید و اهم (ولو ظاهری) از تکالیف را انتخاب کند. در غیر این صورت، عبد را مستحق عقوبت می دانند. اساسی ترین مرجع و ضابطه در اولویت بندی تکالیف مولوی، انتخاب بر اساس اهمیت تکالیف مولا است.^۱

کشف ملاک اهم، فرایندی پیچیده و نیازمند دقت است. نمی توان با صرف توجه به چند روایت یا یک وجه از اهمیت و یا تمسک به قیاس و استحسان ظنی، در حالی که وجوه قوی تری موجود است، وظیفه در باب تراحم را استنباط نمود. توجه به سنجه های ارزیابی کشف ملاک حکم، می تواند مکلف را برای رسیدن به ملاک اهم واقعی یاری رساند. این سنجه ها، محک و معیاری بر صحت سنجی ملاکات مکشوفه هستند و به واسطه آن ها می توان ملاک اهم کشف شده را اعتبار سنجی نمود. به عنوان مثال، در برخی از روایات، غیبت کردن یا یک درهم ربا گرفتن، بسیار شدیدتر از زنا کردن، قلمداد شده است. بر اساس ظاهر این دسته از روایات مفسده غیبت و یک درهم ربا، بیشتر از مفسده زنا است. این در حالی است که ارتکاز متشرع و فقها، وظیفه مکلف در چنین تراحماتی را به ارتکاب غیبت و ترک زنا، معرفی می کند.^۲ از این رو، پژوهشی متمرکز بر تبیین سنجه های ارزیابی کشف اهم و ارائه محک هایی برای انتظام بخشی کشف ملاک ضرورت می یابد. اطلاع از این سنجه ها در توجیه فنی روایات متعددی که به مقایسه تفضیلی میان دو تکلیف پرداخته است، نقش بسزایی دارد.

ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می شود که بدون تبیین دقیق و ارائه معیارهای مشخص، استنباط وظیفه در هنگام تراحم و ترجیح یکی بر دیگری، با چالش های متعددی روبرو خواهد شد. اهداف این پژوهش به شرح زیر است:

۱. تبیین مفهوم ملاک و هستی شناسی آن
۲. ارائه سنجه ها و معیارهای ارزیابی ملاکات مکشوفه

^۱ سبحانی تبریزی، *إرشاد العقول الی مباحث الأصول*، ۳۱۱/۴

^۲ حسینی شیرازی، *الفقه، القواعد الفقهیه*، ۱۴۵.

۳. توجیه و تفسیر روایات مقایسه کننده میان دو تکلیف با توجه به سنجه ها

۴. ارائه چارچوبی نظام مند برای انتخاب اهم

پژوهش حاضر بر پایه چهار فرض اساسی شکل گرفته است:

- تبیین احکام از مصالح و مفاسد (ملاک محوری احکام): بر اساس نظر عدلیه شناخت و ترجیح به ملاک اهم در میان احکام شرعی، مبتنی بر وجود اصل ملاک است.
- تمایز در ملاکات: احکام شرعی به یک اندازه از مصالح و مفاسد برخوردار نیستند. برخی از احکام دارای مصالح و مفاسد بزرگ تر و مهم تر هستند و برخی دیگر از مصالح و مفاسد کمتری برخوردارند. این تمایز در ملاکات، موجب می شود که در هنگام تراحم، بتوان حکمی را که دارای مصلحت یا مفسده بزرگ تری است، بر حکم دیگر ترجیح داد.
- امکان کشف ملاک: این فرض، بیانگر این است که کشف و شناسایی ملاکات احکام شرعی، امری ممکن و دست یافتنی است. شارع مقدس در بسیاری از موارد، به ملاکات احکام خود اشاره کرده است و فقها نیز با استفاده از روش های استنباطی، به کشف ملاکات دست یافته اند.^۳
- کفایت کشف اجمالی اهمیت: انتخاب تکلیف اهم در مسئله تراحم بر کشف جزئی و دقیق (تفصیلی) ملاک متوقف نیست بلکه برای رفع عقوبت و اثبات حجیت در باب تراحم، کشف اجمالی اهمیت یکی از دو متراحم کافی است. (حتی ظاهری) بلکه مطلق ظن به اهمیت، در باب تراحم حجت است و عبد موظف است که در موارد احتمال اهمیت اگرچه این احتمال اهمیت از قیاس ناشی گردد، اهم را مقدم نماید زیرا از مصادیق دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام تراحم است.^۴

اصطلاح «تراحم» با چارچوب مفهومی خاص خود، از زمان شیخ انصاری وارد مباحث اصول فقه شده است.^۵ و توسط نائینی توسعه یافته است.^۶ هر چند پیشینیان به صورت پراکنده و مختصر به کشف اهمیت ملاک پرداخته اند، اما بررسی دقیق و جامع سنجه های ارزیابی ملاک مکشوف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً: شهید صدر در ضمن شش راه با تمسک به ظهور عرفی خطابات و مناسبات حکم و موضوع به اثبات اهمیت ملاک پرداخته اند.^۷ یا

^۳ برای مطالعه بیشتر به آثار آقای علیدوست در باب مصلحت یا مقاله "جایگاه مصلحت در بستر قانون گذاری حکومت اسلامی" آقای عباس نیکزاد، رجوع نمایید.

^۴ روحانی، متتقی الأصول، ۷۰/۳.

^۵ انصاری، فرائد الأصول، ۵۳/۴.

^۶ نائینی، فوائد الأصول، ۳۱۷/۱.

^۷ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳۹۷/۷.

در مقاله «واری اولویت های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»^۸ با توجه به آیات و روایات سنجه های ملموس و کاربردی نظیر تقویت پایه های دین، توجه به کیفیت متزاحم و غیر آن را شناسانده است. یا در کتاب «ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن»^۹ بدون تمرکز بر مبحث تزاحم و به صورت کلی و بدون ورود به بیان معیارهایی کاربردی مسائلی را طرح نموده است. با وجود این تلاش ها، تحقیق حاضر دارای نوآوری و تمایزاتی نسبت به کارهای پیشین است. این تمایزات را می توان در چند محور خلاصه نمود: ۱. تمرکز بر سنجه های ارزیابی که اهمیت مکشوف را به صورت پسینی محک می زند... ۲ تأکید بر وجه هستی شناسی ملاک و انواع ملاکات به عنوان مبنای ارزیابی ملاک زیرا در این پژوهش تلاش می شود تا سنجه ها ناظر به ماهیت و حقیقت ملاک، ارائه گردد. ۳. تطبیق سنجه ها بر اسلوب اسم تفضیل: یکی از مهم ترین نوآوری های این پژوهش، تطبیق سنجه های ارزیابی کشف ملاک اهم بر اسلوب اسم تفضیل است.

^۸ واعظی، قبولی افشان، وفخلعی، «واری اولویت های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم».

^۹ ایازی، ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن،

۱. کلیات

در راستای ورود به مباحث اصلی این پژوهش، ضروری است تا به مفهوم‌شناسی دقیق واژگان کلیدی «ملاک حکم» و «تزاحم» پرداخته و مبانی نظری این مفاهیم را تبیین نماییم.

۱-۱. ملاک حکم:

واژه ملاک (به کسر میم یا به فتح میم) از ریشه ی "ملک" اشتقاق یافته است و در لغت عربی به معنای قوام بخش^{۱۰} و تکیه گاه^{۱۱} و صلاح^{۱۲} به کار رفته است. این واژه در محاورات به معنای محور و معیار و شاخصه نیز مورد استعمال قرار می گیرد. از این روی، این واژه در رساندن معانی مختلفی کاربرد دارد که غالباً به قرینه مضاف الیه خود، مقصود از آن تبیین می شود. مثلاً: ملاک الحمل یا ملاک الاستحاله یا ملاک التزاحم و غیره اما در اصطلاح فقه و اصول، «ملاک حکم» به مصالح و مفاسدی اطلاق می شود که در متعلق حکم (فعل) یا نفس حکم وجود دارد و در واقع، قوام بخش و تکیه گاه اراده و حبّ شارع و در نهایت، جعل حکم او به شمار می رود.^{۱۳} به عبارت دیگر، ملاک حکم، همان چیزی است که موجب می شود شارع حکمی را صادر کند و آن را مطلوب بداند. این مفهوم، مترادف با مرحله اقتضاء^{۱۴} یا مبدأ حکم^{۱۵} نیز به کار می رود.

۱-۲. تزاحم امثالی:

«تزاحم»^{۱۶} از ریشه «زحم» و به معنای ازدحام و تضایق است.^{۱۷} در اصطلاح علم اصول، تزاحم به معنای تنافی ادله در ناحیه امثال مکلف، پس از پذیرش عدم تنافی در مرحله تشریع و انشاء است.^{۱۸} به عبارت دیگر، تزاحم زمانی رخ می دهد که دو یا چند تکلیف شرعی در مقام عمل و اجرا با یکدیگر تعارض پیدا می کنند؛ به نحوی که مکلف نمی تواند به طور همزمان به هر دو تکلیف عمل کند.

^{۱۰} جوهری، الصحاح، ۴/ ۱۶۱۱.

^{۱۱} خلیل، العین، ۵/ ۳۸۰.

^{۱۲} ازهری، تهذیب اللغة، ۱۰/ ۱۵۰.

^{۱۳} خراسانی، کفایه الأصول، ۱۳۴.

^{۱۴} روحانی، منتقى الأصول، ۴/ ۹۳.

^{۱۵} میلانی، تحقیق الأصول علی ضوء أبحاث، ۴/ ۴۷.

^{۱۶} واژه "تزاحم" دارای اصطلاحات متعددی است همچون تزاحم ملاکی یا تزاحم حفظی یا تزاحم امری و تزاحم ماموری ولی این نوشته ناظر به تزاحم امثالی است.

^{۱۷} ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۲۶۲.

^{۱۸} خوئی، أجود التقريرات، ۲/ ۵۰۲.

مثال معروف، مثال نجات دو غریق است؛ در این مثال، مکلف موظف به نجات هر دو غریق است (دو حکم انقاذ الغریق وجود دارد) و هیچ گونه تنافی در اصل تشریع و جعل این دو حکم وجود ندارد، اما قدرت و توانایی لازم برای نجات هر دو را دارا نیست، از این روی او موظف به نجات تنها یک نفر می گردد اگرچه نجات هر دو نفر مطلوب و محبوب شارع است و هیچگونه تنافی در جعل دو "انقاذ الغریق" وجود ندارد.^{۱۹}

البته تزامم دارای اصطلاحات دیگری مثل تزامم ملاکی و تزامم حفظی نیز هست که در اینجا محل بحث نیست. تزامم ملاکی زمانی رخ می دهد که دو ملاک متنافی (یکی مقتضی محبوبیت و دیگری مبغوضیت) به یک موضوع واحد تعلق گیرند. از آنجا که اجتماع حب و بغض در موضوع واحد محال است، این تزامم در مرحله جعل و تشریع اولیه توسط شارع حل می شود. مولا با سنجش و «کسر و انکسار» میان ملاکات، ملاک اهم را برمیگزیند و تنها یک حکم بر اساس آن ملاک غالب جعل می کند. بنابراین، در تزامم ملاکی، اگر در عالم اثبات دو دلیل متنافی برای یک موضوع یافت شود، این یک تعارض ظاهری است. در واقعیت، تنها یک حکم واقعی و یک جعل واحد وجود دارد که بر اساس ملاک اهم تشریع شده است.^{۲۰}

۱-۳. نقش روایات در این پژوهش:

پیش از ورود به بحث اصلی، تبیین رویکرد این پژوهش در استناد به متون روایی ضروری است. هدف این نوشتار، استنباط فقهی و صدور حکم شرعی در «مقام اثبات» نیست که نیازمند بررسی های دقیق سندی و رجالی برای احراز حجیت دلیل باشد.

در مقابل، این پژوهش در «مقام ثبوت» و با رویکردی تحلیلی-مفهومی انجام می شود. مقصود آن است که نشان دهیم سنجه های مورد بحث، مفاهیمی ممکن، معقول و قابل تصور در منظومه فکری اسلامی هستند. در این چارچوب، روایات نه به عنوان «دلیل مُحَرَّر» برای اثبات یک تکلیف، بلکه به مثابه «شواهد مفهومی» به کار می روند که نشان دهنده پیشینه داشتن این مفاهیم در سنت دینی است.

افزون بر این، بسیاری از این سنجه ها بر تحلیل های عقلی و ارتکازات عقلایی (مانند تقدم مصالح بنیادین بر مصالح فردی) استوارند. در چنین ساختاری، روایات نقش «تأییدی» برای دریافت های عقلی را ایفا می کنند و ضعف سندی احتمالی، به بنیان استدلال که بر تحلیل عقلی استوار است، آسیب وارد نمی سازد. بنابراین، این پژوهش با تمرکز بر تحلیل مفهومی و جلوگیری از تطویل کلام، از ورود به مباحث سندی خودداری کرده و تحلیل ها را بر مبنای «ظرفیت مفهومی موجود در متون» پیش می برد.

^{۱۹} سبحانی تبریزی، نهائیه الوصول إلى علم الأصول (العلامة الحلی)، ۳۶/۱.

^{۲۰} صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۱۴۲.

۲. سنجه‌های ارزیابی ملاک: ضرورت و معیارهای سنجش در تراحم در اولویت بندی تکالیف شرعی متراحم، شناخت «سنجه‌های کشف ملاک اهم» نقشی محوری دارند. این سنجه‌ها، که مبتنی بر «هستی‌شناسی ملاک» (ماهیت و چیستی ملاکات) هستند، معیارهایی برای تشخیص ملاک اهم در موارد تراحم ارائه می‌دهند. بدون توجه به این سنجه‌ها، تعیین ملاک اهم به امری سلیقه‌ای بدل می‌شود و به نتایج نادرست می‌انجامد. سنجه‌های کشف ملاک، با توجه به «هستی ملاکات» استقرار شده‌اند و به عنوان محک‌هایی عمل می‌کنند که اعتبار و اتقان فرآیند کشف ملاک اهم را ارزیابی می‌کنند.

به عنوان مثال، در تراحم «حفظ جان» با «حفظ ناموس» یا «حفظ مال»، به دلالت واضح عقلی، «حفظ نفس» اهم و اشد است. با این حال، روایاتی وجود دارند که مقتول در راه ناموس و مال را شهید می‌دانند.^{۲۱} در حالی که با بررسی سنجه‌ها و معیارهای ارزیابی ملاک استبعاد برخی از روایات ناظر بر ترجیح از بین می‌رود و همچنین تلقی ترجیح مرجوح بر راجح که مطابق ظهور ابتدایی است، با توجه به معیارها، تبیین و مستدل می‌گردد. در نتیجه، از تاویل نابجای این دسته از روایات جلوگیری می‌شود و به جای تاویل، سعی می‌شود تا با کمک سنجه‌ها، به درک عمیق تری از مقصود روایات دست یافت.

یکی از نکات بنیادین در هستی‌شناسی سنجه‌های ارزیابی، توجه به ماهیت حیثی و جهت‌ی این سنجه‌هاست. مراد از «حیث» در اینجا، همان زاویه اعتباری و بُعد تحلیلی خاصی است که یک سنجه، موضوع را از آن منظر می‌نگرد. این نکته، اقتضا می‌کند که هرچند یک مصداق واحد ممکن است در مقام تطبیق، ذیل چند سنجه قرار گیرد و در هر یک به نحو مستقل ارزیابی شود، اما نباید از این هم‌پوشانی مصداقی، نتیجه اتحاد یا تداخل سنجه‌ها در مقام تحلیل گرفته شود.

۱-۲. سنجش و توجه به ملاک جعل در قبال مجعول

تبعیت حکم از ملاک و مصالح و مفاسد، غیر قابل انکار است^{۲۲} ولی ملاکات احکام، منحصر در مصالح مجعول و متعلق نیست.^{۲۳} بلکه در تشریع حکم، برآیند مصلحت جعل و مجعول مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

^{۲۱} کلینی، الکافی، ۵/ ۵۲.

^{۲۲} خوئی، أجود التقریرات، ۲/ ۳۷.

^{۲۳} خراسانی، کفایة الأصول، ۲۷۷.

بنابراین، وجود ملاک در متعلق حکم از جهت عقلی ضروری نیست ولی با این حال، شارع حکیم در غالب موارد تشریعاتش و به حسب ظاهر ادله،^{۲۴} احکامی را از عبید طلب نموده است که دارای مصلحت و مفسده در متعلق نیز هستند.

تصویر ملاک در جعل از سوی برخی علماء انکار شده است.^{۲۵} گمان شده است که "مصلحت جعل"، همان مصلحت و ملاک نفس فعل مولا است که با تحقق جعل حاصل می گردد. اما با تبیین دقیق اصطلاحات و تفکیک بین انواع مصالح، می توان این دیدگاه را به چالش کشید.

برای وضوح بیشتر، لازم است میان دو نوع مصلحت تفکیک قائل شویم:

۱. **مصلحت در مجعول:** اگر در ذات عملی، صرف نظر از جعل حکم الزامی یا ترخیصی، مصلحتی وجود داشته باشد و سپس آن عمل مورد حکم شارع قرار گیرد، ملاک و مصلحت موجود در آن عمل، "مصلحت در مجعول" نامیده می شود. به عبارت دیگر، این مصلحت، ذاتی عمل بوده و قبل از جعل حکم نیز وجود داشته است.

۲. **مصلحت در جعل:** اگر در عملی، به واسطه جعل و تشریع حکم، مصلحتی به عنوان علت تامه یا جزء علت پدید آید، یا مصلحتی در خود عمل ایجاد نشود ولی مصلحت در تشریع و قانون گذاری باقی بماند، "مصلحت در جعل" محقق شده است. به بیان دیگر، این مصلحت، ناشی از فعل تشریعی شارع است و نه ذات عمل.^{۲۶}

با توجه به این تفکیک و توسعه دایره ملاک به "جعل"، در تعیین اهم از میان دو تکلیف متزاحم، لازم است تمام مصالح و ملاکات مربوط به هر دو تکلیف مورد بررسی دقیق قرار گیرند. این رویکرد، افق های جدیدی را در تحلیل و فهم گزاره های دینی می گشاید. به عنوان مثال، می توان به روایاتی اشاره کرد که کشتن برای دفاع از ناموس و مال یا کشته شدن به خاطر اجتناب از سب ائمه معصومین (علیهم السلام) را مجاز دانسته اند. بر اساس دیدگاه سنتی که صرفاً "مصلحت مجعول" را در نظر می گیرد، مصلحت حفظ نفس (که متعلق حکم و جوب حفظ نفس است) در نگاه نخست، قوی تر از مصلحت حفظ مال به نظر می رسد.

^{۲۴} خوئی، *دراسات فی علم الأصول*، ۲۶/۳.

^{۲۵} صدر، *بحوث فی علم الأصول*، ۱۹۴/۴.

^{۲۶} محمد باقر صدر، *بحوث فی علم الأصول* (عبد الساتر)، ۴۰/۹.

اما با توجه به رویکرد توسعه ملاک، می‌توان استدلال کرد که در اصل تشریع ترخیص کشته شدن برای دفاع از ناموس و مال، مصلحتی عظیم‌تر همچون احیاء شجاعت، غیرت و عفت در جامعه و همچنین تقویت فرهنگ دفاع از مظلوم در اجتماع، نهفته است. این مصلحت‌ها، ناشی از “جعل” این حکم بوده و فراتر از صرف مصلحت حفظ مال است. اینگونه روایات را میتوان با توسل به “مصلحت جعل” تحلیل نمود.

با استقراء در احکام شرعی، می‌توان مصادیق متعددی از “مصلحت جعل” را شناسایی نمود:

- **احکام امتحانی و تنبیهی:** گاهی در تشریع برخی قوانین و احکام، هیچ ملاکی در نفس مجعول و متعلق وجود ندارد^{۲۷}، بلکه صرف وجود ملاک در جعل و تشریع، موجب قانون‌گذاری می‌شود. این امر، در برخی اوامر امتحانی^{۲۸} و نواهی تنبیهی^{۲۹} به خوبی مشهود است. برای مثال، ممکن است در نفس عمل امتحانی هیچ مصلحتی وجود نداشته باشد، بلکه نفس امتحان و آشکار شدن هویت عبد دارای مصلحت باشد. در این موارد، جعل شارع و ابلاغ آن، زمینه ساز تحقق امتحان می‌گردد. داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام)^{۳۰} از نمونه‌های برجسته این قسم است. در این موارد، مصلحت به عنوان امری ثانوی به متعلق حکم نسبت داده می‌شود. بعد از جعل حکم، عنوان “هذا الفعل مصداق لامتحان” از متعلق و مجعول انتزاع می‌شود و این عمل، دارای مصلحت می‌گردد.
- **احکام ظاهری:** جعل حکم ظاهری تابع مصالح و مفاسد در متعلق نمی‌باشد^{۳۱} بلکه تابع مصالح در نفس جعل است.^{۳۲} به عنوان مثال، در موارد جعل و اعتبار حجیت برای خبر واحد، مصلحت به نفس جعل، قائم است و متعلق به عنوان اولی و به حسب ذات خویش دارای مصلحت نیست. مولای حکیم با چنین جعلی، از سختی حاصل از عدم این اعتبار جلوگیری می‌نماید و از این روی گفته می‌شود: مصلحت تسهیل بر مکلفین، ملاک جعل چنین حکمی است.

^{۲۷} خمینی، جواهر الأصول، ۳/ ۱۶۰.

^{۲۸} خوئی، أجود التقریرات، ۳۸/۲.

^{۲۹} النساء: ۱۶۰ فَبَطَّلُوا مَنْ أَلَدْنَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا - البقرة: ۶۵ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

^{۳۰} الصافات: ۱۰۲ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ.

^{۳۱} خراسانی، كفاية الأصول، ۲۷۸.

^{۳۲} صدر، بحوث فی علم الأصول، ۴/ ۱۹۴.

- **احکام وضعی:** مصلحت وضع احکام وضعی، تسهیل در وضع احکام تکلیفی عنوان شده است.^{۳۳} بدین معنا که با وضع احکامی چون زوجیت و طهارت، قانون‌گذار می‌تواند به سهولت آنها را موضوع احکام تکلیفی قرار داده و احکام تکلیفی را بر آنها بار کند. این مصلحت در جعل تمامی احکام وضعی، به نفس جعل آنها قائم است.^{۳۴} با این حال، در صدور برخی احکام وضعی،^{۳۵} مصلحت به طور خاص در نفس جعل و تشریع حکم وجود دارد. برای مثال، در مورد «حق قصاص» که زمینه‌ساز وضع حکم تکلیفی جواز قصاص می‌شود، مصلحت در نفس اعتبار این حق نهفته است. زیرا اعتبار «حق قصاص» برای مجنی علیه، باعث ترس و بازدارندگی جانی از ارتکاب جنایت می‌شود و هدف حکم که حفظ حیات انسان است را محقق می‌کند. به نظر می‌رسد احتمال جبران جنایت از طریق اعتبار حق برای مجنی علیه، برای بازدارندگی جانی کافی بوده و نیازی به وجوب اجرای حدود نیست. چه بسا قصاص در مقام عمل، هیچ مصلحتی نداشته و حتی مفاسد متعددی مانند کینه توزی قبیله‌ای و جنگ و خونریزی جدید را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل از ولی دم خواسته شده تا عفو کند و شارع نیز مطلوبیت گذشت را به صراحت در آیات و روایات بیان کرده است.^{۳۶}
- **احکام تسهیلی:** گاهی در تشریع برخی احکام، علاوه بر مصلحت موجود در متعلق حکم، مصلحت‌هایی نیز در نوع جعل و اعتبار حکم وجود دارد. در این موارد باید همه مصلحت‌ها را سنجید و برآیند آنها را در نظر گرفت. در چنین مواردی مصلحت حکم، نه در خود متعلق به صورت ذاتی، و نه به صورت ثانوی، بلکه در نوع جعل حکم (لزومی یا ترخیصی) نهفته است. به عنوان مثال، مسواک زدن ذاتا دارای مصلحت است (لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَالِكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ)^{۳۷}. اما در تشریع الزام برای آن، به دلیل مفاسدی مانند مشقت و محدود شدن آزادی عمل، مطلوب نیست. لذا حکم آن به استحباب یا اباحه تبدیل می‌شود. در واقع، نفس جعل حکم الزامی، خود می‌تواند نوعی مفسده باشد. از این رو، گاهی شارع حکم الزامی را وضع نمی‌کند.^{۳۸}

^{۳۳} صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۳/۲.

^{۳۴} خوئی، أجود التقریرات، ۲/۲۰۹.

^{۳۵} خوئی، مصباح الأصول، ۲۳/۳.

^{۳۶} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۳۷.

^{۳۷} کلینی، الکافی، ۲۲/۳.

^{۳۸} محمد باقر صدر، بحوث فی علم الأصول (عبد الساتر)، ۱۴۲/۱۱.

- **احکام انقیادی:** گاهی در جعل احکام، مصلحت نه در خود متعلق حکم، بلکه در نفس انقیاد و اطاعت مخاطب از آن نهفته است.^{۳۹} مانند اوامر فرمانده در سربازخانه که هدف آنها تقویت روحیه اطاعت‌پذیری و فرمان‌برداری است. در این موارد می‌توان حتی دو حکم متضاد را صادر کرد (مانند "سربازها بنشینند" و "سربازها بایستند")، بدون آنکه تناقضی در ملاک آنها ایجاد شود. زیرا ملاک حکم، انجام خود فعل نیست، بلکه اطاعت از امر فرمانده است. در واقع، در این نوع احکام، مصلحت به نفس فعل تعلق نمی‌گیرد، بلکه پس از صدور حکم و به تبع اطاعت از آن، مصلحت ایجاد می‌شود.
 - **احکام توسعه داده شده برای دفع محاذیر امثال خارجی:** در برخی موارد، اگرچه موضوعات متعددی دارای ملاک (مصلحت یا مفسده) هستند، جعل حکم (قانون‌گذاری) دقیقاً بر اساس همان ملاک‌ها و محدوده‌ی آنها انجام نمی‌شود. گاهی دایره‌ی جعل نسبت به محدوده‌ی موضوعات دارای ملاک، گسترده‌تر یا محدودتر می‌شود. در چنین مواردی، اگر اعتبار و جعل حکم صرفاً به اندازه‌ی ملاکات موجود و حدود آنها باشد، در عمل، اجرای آن با مشکل مواجه شده و برخی از متعلقات دارای ملاک، نادیده گرفته می‌شوند. به همین دلیل، قانون‌گذار پس از بررسی جوانب مختلف، جعل را توسعه یا تضییق می‌کند و حتی ممکن است برخی از مقدمات یا نتایج موضوع و عمل خارجی را نیز در حکم خود بگنجانند. برای مثال، نگاه به نامحرم ذاتاً مفسده ندارد، بلکه «نگاه با لذت خاص» مفسده‌آور است. اما شارع برای جلوگیری از وقوع این مفسده، به طور مطلق نگاه به نامحرم را تحریم می‌کند. زیرا اگر جعل حکم صرفاً به «نگاه با لذت» محدود شود، تشخیص آن برای مکلفین دشوار و موجب وقوع در حرام می‌شود. در نتیجه، قانون‌گذار برای پیشگیری، دایره‌ی حکم را توسعه می‌دهد.
- بنابراین، تطابق کامل بین محدوده‌ی ملاکات متعلق و محدوده‌ی جعل ضروری نیست.^{۴۰} در اینگونه احکام توسعه‌یافته، مرکز ملاک متعلق موجود در حکم با متعلق واقعی در اراده‌ی قانون‌گذار یکسان نیست. موضوع در نظر گرفته شده در حکم، ذاتاً و به عنوان اولی دارای ملاک نیست، اما به دلیل مصالح و ملاحظات اجرایی، مورد حکم قرار گرفته است.

۲-۲. سنجش و توجه به نوعی بودن ملاک

در تشریع قوانین، مصلحت نوع مکلفین در نظر گرفته می‌شود و در صورت تراحم با مصلحت فردی، بر آن ارجحیت دارد؛ مانند تخریب ملک شخصی برای طرح‌های عمومی. در شریعت اسلام نیز، ملاک احکام گاهی فردی (مانند

^{۳۹} برخی از علمای معاصر می‌فرمایند: "اجتماع الامر و النهی": من أنه قد تكون المصلحة في نفس امثال الأمر والنهی وهی تقوی روح الانقیاد فی نفس العبد، من دون أن تكون مصلحة او مفسده فی ذات المتعلق" (ابحاث ج ۴ ص ۵)
^{۴۰} صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۶/۲.

واجبات و محرمات عبادی) و گاهی نوعی و برای غالب مکلفین است^{۴۱}، حتی اگر برای عده‌ای محدود، بی‌مصلحت یا مضر باشد؛ مانند جواز قتل مسلمانان سپر شده توسط کفار.

مقصود از مصلحت نوعی، مصلحت غالب مکلفین است و تشریع حکم، تابع آن است، حتی اگر برای معدودی، بی‌مصلحت یا مضر باشد^{۴۲}، اما این افراد نیز به دلیل ترجیح مصالح نوعی، مکلف به انجام آن هستند.^{۴۳} نسبت دادن مصلحت نوعی به این افراد، صرفاً بازی با الفاظ است، زیرا در نهایت، آنان از مصلحت مورد نظر محرومند.

مستند این تقسیم، علاوه بر اشتراک روش شارع با عقلا، ادله اثباتی و روایی است که مصلحت تشریع را نوعی نشان می‌دهد. بنابراین، تشریع قوانین عام و مطلق بی‌مصلحت یا مضر برای برخی افراد خاص، امری غیر مترقبه نیست، زیرا بسیاری از احکام تابع ملاکات نوعی هستند^{۴۴}. برای مثال، ممکن است خمر یا موسیقی (گفته شده است حضرت داود علی نبینا و علی آله و علیه السلام مزمار داشته اند) یا جمع بین اختین (که در زمان حضرت یعقوب مجاز بوده است) برای برخی افراد بی‌ضرر یا دارای مصلحت باشد، اما شارع به دلیل مفسد نوعی، آنها را به صورت عمومی تحریم کرده است.

با توجه به این تفکیک، یکی از احتمالات در پاسخ به برخی از ترجیحات موجود در روایات، توجیه و تفسیر می‌گردد.

به این دو روایت توجه کنید:

۱: از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که می‌جنگد تا مال خود را حفظ کند، سوال شد، فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر کس در راه حفظ مالش کشته شود، مانند شهید است. سپس عرض کردم: آیا جنگیدن برای حفظ مال بهتر است یا ترک آن؟ فرمود: اما من اگر بودم، نمی‌جنگیدم و آن را رها می‌کردم.^{۴۵}

۲: محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از ابی بکر حضرمی روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفته شد: آیا کشته شدن (در راه ولایت) برائت محبوب‌تر است یا برائت جستن از علی علیه السلام؟ فرمود: من آزادی

^{۴۱} نایینی، *فوائد الأصول*، ۳/ ۲۱۹.

^{۴۲} خوئی، *أجود التقريرات*، ۲/ ۶۵.

^{۴۳} طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۴/ ۲۷۱.

^{۴۴} خوئی، *مصباح الأصول*، ۲/ ۹۸.

^{۴۵} کلینی، *الکافی*، ۵/ ۵۲.

(برائت جستن) را دوست دارم. آیا سخن خدا را در مورد عمار نشنیده ای که فرمود: مگر کسی که مجبور شود و دلش به ایمان مطمئن باشد؟^{۴۶}

بر اساس روایاتی که به آنها اشاره شده، در مواردی که دفاع از ناموس یا مال مطرح باشد، فرد مکلف می‌تواند جان خود را به خطر اندازد. این بدان معناست که در چنین شرایطی، وجوب حفظ نفس که از مهم‌ترین اصول شرعی است، می‌تواند کنار گذاشته شود.

نویسنده با توجه به این روایات، بر این باور است که حفظ فرهنگ دفاع و غیرت در جامعه، می‌تواند به عنوان یک مصلحت مهم، بر وجوب حفظ نفس غلبه کند. به عبارت دیگر، گاهی حفظ برخی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند از اهمیت بیشتری نسبت به حفظ جان فرد برخوردار باشد.^{۴۷}

با این حال، باید توجه داشت که این حکم، به معنای بی‌اهمیت بودن حفظ جان نیست. بلکه به این معناست که در شرایط خاص و با توجه به مصالحی که در آن شرایط وجود دارد، ممکن است حفظ برخی ارزش‌ها بر حفظ جان مقدم شمرده شود.

۳-۲. سنجش و توجه به رابطه طولی ملاکات

بررسی و مقایسه احکام و ملاکات آنها، تأثیرات متقابلشان را آشکار می‌سازد. بنابراین، بررسی ملاک ذاتی افعال بدون در نظر گرفتن ارتباطشان با سایر احکام، برای تعیین اهمیت آنها کافی نیست؛ بلکه باید علاوه بر سنجش ملاک ذاتی افعال، ارتباط آنها با سایر ملاکات نیز بررسی شود.

مطالعه روابط علی و تقدم و تاخر ملاکات احکام، نشان‌دهنده هدف مشترک آنهاست. در این میان، اغراض، غایات و ملاکات طولی و میانی متعددی وجود دارد که برخی به عنوان مقدمه برای تحصیل غرض دیگر، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

توجه به رابطه نظام‌مند احکام و سیستمی بودن ملاکات آنها، در فهم و کشف اهمیت آنها بسیار مؤثر است. شارع در بسیاری از تشریعات خود، از همین ارتباط نظام‌مند بین ملاکات بهره برده و سیستم‌های جزئی فراوانی را در طول سیستم‌های کلان قرار داده است؛^{۴۸} مانند سیستم خانواده که برای حفظ آن و حصول ملاکاتش (مانند تولید نسل)، احکام فرعی جزئی در مورد وظایف زن و مرد، حجاب، غیرت و اختلاط زن و مرد وضع کرده است. به عنوان نمونه می‌توان به سیستم و نظام خانواده اشاره نمود که شارع برای حفظ آن و حصول ملاکاتش (مانند: تولید نسل) بسیاری

^{۴۶} حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۳۰/۱۶.

^{۴۷} خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۰۲.

^{۴۸} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۷۸/۲.

از احکام فرعی جزئی در باب وظایف زن و مرد در خانواده یا حجاب زن یا غیرت مرد یا اختلاط زن و مرد یا ... تشریع و جعل نموده است.

تحلیل بسیاری از تراحمات با توجه به این معیار آسان‌تر می‌شود. برای مثال، در برخی روایات، قبح شرب خمر بیش از قبح سرقت و زنا دانسته شده و ترک آن مهم‌تر تلقی شده است؛ در حالی که در نگاه عرفی، قبح زنا یا سرقت بیشتر به نظر می‌آید. توجه به روابط مقدمی و ملاکات این احکام، شدت قبح شرب خمر را روشن می‌سازد که در روایات نیز به این رابطه طولی اشاره شده است. ^{۴۹} ثب عنوان نمونه، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «شرب خمر، کلید هر شری است.» ^{۴۹} و در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که در پاسخ به اینکه چرا شرب خمر را شدیدتر از زنا و سرقت می‌دانید، فرمودند: «شخص زناکار شاید به گناه دیگری نیفتد؛ اما شراب‌خوار، وقتی شراب نوشید، زنا می‌کند، دزدی می‌کند، نفس محترمه را می‌کشد و نماز را ترک می‌کند.» ^{۵۰}

۴-۲. سنجش و توجه به ملاکات غیر مستقیم متعلق

برای تعیین اهمیت افعال، بررسی صرفِ نفس و ذات آنها کافی نیست، بلکه باید آثار و پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم آنها نیز در نظر گرفته شود. محدود کردن نگاه به آثار مستقیم، نتیجه لازم را در تعیین اهمیت به دست نمی‌دهد. برای مثال، در مقایسه قبح غیبت و زنا، توجه به آثار غیرمستقیم غیبت (مانند برهم زدن روابط و وحدت اجتماعی) ^{۵۱} شدت قبح آن را آشکار می‌سازد.

در روایتی از امام باقر (ع) درباره بزرگترین گناهان کبیره سؤال شد و ایشان پاسخ دادند: «شرب خمر». سپس در توضیح آن فرمودند: «شرب خمر، صاحبش را به زنا، دزدی، قتل نفس و شرک به خدا می‌کشاند و آثار آن بر هر گناهی غالب است، همانطور که درختش بر هر درختی غالب است.» ^{۵۲} امام (ع) با اشاره به آثار مستقیم و غیرمستقیم شرب خمر، استبعاد مخاطبان از «اکبر الکبائر» بودن آن را برطرف کردند.

عنصر زمان در کشف آثار فعل، نقشی تعیین‌کننده دارد و پیامد بسیاری از افعال در بلندمدت آشکار می‌شود. بنابراین، سنجش و مقایسه بین افعال بدون در نظر گرفتن آثار آنها در بازه زمانی مناسب، دقیق نخواهد بود. پدیدار شدن آثار اجتماعی یک فعل، نیازمند زمان بیشتری نسبت به آثار فردی است و اغلب در طول زمان رخ می‌دهند. ^{۵۳} برای مثال، ربا از گناهان کبیره است و به گفته علامه طباطبائی، لحن تحریم در هیچ فعلی به اندازه ربا و دوستی با دشمنان دین،

^{۴۹} کلینی، الکافی، ۶/۴۰۳.

^{۵۰} همان.

^{۵۱} مجلسی، بحار الأنوار، ۲۲/۲۲۳.

^{۵۲} کلینی، الکافی، ۶/۴۲۹.

^{۵۳} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲/۴۲۰.

شدید نیست.^{۵۴} این امر به دلیل آثار و پیامدهای کلی و مهلک این امور برای بشریت است که در طول زمان روشن می شود.

۵-۲. سنجش و توجه به ملاکات اخروی

ارتباط تنگاتنگ دنیا و آخرت سبب شده که بسیاری از مصالح و ملاکات احکام در هم آمیخته و مکمل یکدیگر باشند. ملاک حکم شرعی فقط در مصلحت و مفسده دنیوی خلاصه نمی شود^{۵۵}، بلکه مصلحت و مفسده اخروی را نیز شامل می شود. به همین دلیل، برخی بزرگان برای توجیه احکام ضرری مانند جهاد و خمس، به «مصالح اخروی جبران کننده» استناد کرده اند.^{۵۶} به نظر می رسد که یکی از بهترین توجیه ها برای انجام اعمال حرجی، همین مصالح اخروی باشد.

به عنوان نمونه در روایت اینگونه بیان شده است که مکلف برای تهیه آب وضو، صد یا هزار درهم هزینه نماید و حال آنکه چنین مبلغی بسیار زیاد است و با معیارهای مادی و ملاکات دنیوی قابل التزام و فهم نیست و این در حالی است که تیمم به عنوان بدل اضطراری وضو نیز از جانب شارع تشریع شده است ولی امام ع با اطلاع از امور غیبی و مصالح اخروی این ترجیح را مورد نظر قرار داده اند.^{۵۷}

نمونه دیگر، روایات مربوط به طلاق زن از همسر مجنون یا غائب است. طبق این روایات، زن مجبور به زندگی با همسر دیوانه یا غائب است و طلاق داده نمی شود. این وضعیت نوعی ابتلا برای زن محسوب می شود که باید صبر کند و به واسطه این صبر، از مواهب اخروی بهره مند شود. یکی از توجیهات این روایات، اجر اخروی و مصالح جبران کننده آن در قیامت است. در روایتی آمده است که روایت شده است که اگر دیوانگی (مرد) به حدی برسد که اوقات نماز را تشخیص ندهد، بین آن دو (زن و شوهر) جدایی انداخته می شود (طلاق داده می شوند). اما اگر اوقات نماز را تشخیص دهد، زن باید با او صبر کند، زیرا او مبتلا شده است.^{۵۸}

همچنین در روایتی دیگر آمده است که اگر مردی چهار سال از همسرش غایب باشد و نفقه او را ندهد و معلوم نباشد زنده است یا مرده، سرپرست او مجبور به طلاق دادن زن می شود، اما اگر ولی (سرپرست) مرد بگوید نفقه او را

^{۵۴} همان، ۴/۱۰.

^{۵۵} نجفی، جواهر الکلام «فی شرح شرائع الإسلام»، ۲۲/۳۴۴.

^{۵۶} انصاری، فرائد الاصول، ۱/۳۷۱.

^{۵۷} حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳/۳۸۹.

^{۵۸} حر عاملی، محمد بن حسن، ۲۱/۲۲۶.

می‌دهد، مجبور به طلاق دادن زن نمی‌شود و اگر زن بگوید من مانند سایر زنان زندگی می‌خواهم و صبر نمی‌کنم، در صورتی که نفقه او داده شود، این حق را ندارد.^{۵۹}

بنابراین، تفکیک این دو نوع مصلحت و مفسده (دنیوی و اخروی) در تعیین اهمیت بین موارد تراحم، نقش بسزایی دارد و چه بسا باعث تغییر ملاکات شود.

۶-۲. سنجش و توجه به ملاکات فعل جوانحی

افعال اختیاری انسان به دو دسته جوارحی (خارجی و فیزیکی) و جوانحی (نفسانی و قلبی) تقسیم می‌شوند. افعال جوارحی با اعضا خارجی و افعال جوانحی با اراده درونی محقق می‌شوند. غالب افعال، ملاکات مستقل خود را دارند، اما صرف عمل جوارحی برای رسیدن به سعادت ابدی کافی نیست. در آیه ۲۲۵ سوره بقره آمده است: «لکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم واللہ غفور رحیم». نفس وجود برخی عبادات منوط به قصد و فعل قلبی در شریعت، برای اثبات وجود ملاک در افعال جوانحی کافی است. بلکه در برخی روایات خاص نیز به اهمیت فعل جوانحی و ملاک دار بودن آن اشاره گردیده است. در روایت زیر به صراحت میان ملاکات و آثار این دو سنخ فعل تفکیک شده است: رسول خدا (ص) فرمودند: گروهی از مردم به سوی آتش فرستاده می‌شوند. پس خداوند عزوجل به مالک (فرشته نگهبان جهنم) می‌گوید: به آتش بگو پاهایشان را نسوزاند، چرا که آن‌ها با این پاها به سوی مساجد راه می‌رفتند. و صورت‌هایشان را نسوزاند، چرا که آن‌ها وضو را به طور کامل انجام می‌دادند. و دست‌هایشان را نسوزاند، چرا که آن‌ها دست‌های خود را به دعا بلند می‌کردند. و زبان‌هایشان را نسوزاند، چرا که آن‌ها بسیار قرآن تلاوت می‌کردند. سپس خازن جهنم به آن‌ها می‌گوید: ای بدبختان، حال شما چگونه بود؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند: ما برای غیر خداوند عزوجل کار می‌کردیم. پس به آن‌ها گفته می‌شود: پاداش خود را از کسی بگیرید که برای او کار می‌کردید.^{۶۰}

میان این دو قسم فعل، تأثیر و تأثر دوسویه وجود دارد؛ نیت درونی سبب انجام فعل جوارحی و از طرفی اعمال ظاهری نیز در نفس و نیت درونی تأثیر می‌گذارند مثلاً سبب تحول یا خلوص یا ازدیاد آن می‌گردند.^{۶۱} بنابراین، هر عمل اختیاری از دو حیثیت پیکره ظاهری عمل و نیت فاعل قابل بررسی است. در سنجش اهمیت میان دو تکلیف، تفکیک این دو حیثیت ضروری است. برای مثال، در مقایسه قبح ربا و زنا، علاوه بر بررسی آثار ظاهری، باید آثار نفسانی آنها نیز سنجیده شود. زنا به دلیل فشار شهوت و زوال عقل رخ می‌دهد و استخفاف کمتری نسبت به مولا

^{۵۹} حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۵۸/۲۲.

^{۶۰} صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۲۲۴.

^{۶۱} مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۸/۷۹.

دارد، برخلاف ربا که صرفاً برای سود دنیوی است. در نتیجه، قبح فاعلی ربا بیشتر از زناست، زیرا ارتکاب گناه با وجود موانع، قبیح‌تر است.^{۶۲}

در روایتی از امام صادق (ع) درباره تفاوت زناکار و تارک نماز آمده است: زناکار به دلیل غلبه شهوت این کار را می‌کند، اما تارک نماز از روی استخفاف به آن، نماز را ترک می‌کند. در ادامه امام علیه السلام فرموده اند که هر عملی که انسان بدون غلبه شهوت انجام دهد و خود را در آن وارد کند، استخفاف محسوب می‌شود و این تفاوت بین زنا و ترک نماز است.^{۶۳}

بنابراین، در تعیین اهمیت دو فعل، نباید بین حسن و قبح فعل و فاعل خلط نمود، اگرچه در برخی افعال، قبح فعلی در نفس فاعل نیز تأثیر می‌گذارد. با توجه به این ضابطه، در برخی موارد تراحم، قبح فاعلی یکی از متزاحمین برطرف شده و ارتکاب آن فعل به دلیل تراحم، دارای ترخیص شرعی می‌شود و هیچ استخفافی در فاعل ایجاد نمی‌کند. مثلاً، غیبت از حیث قبح فاعلی، قبیح‌تر از زناست، زیرا زانی برای دفع شهوت مرتکب گناه می‌شود، اما غیبت‌کننده با وجود قوه عاقله، به دلیل خبث باطن این کار را می‌کند. اما در فرض تراحم و عدم قدرت بر ترک هر دو، اضطراب مکلف، مقرون با ترخیص شرعی می‌شود و در چنین فرضی، خبث و ناپاکی در غیبت یافت نمی‌شود، زیرا غیبت دارای ترخیص شرعی می‌شود.

نکته:

سنجه‌های معرفی شده، همان‌گونه که پیشتر تصریح گردید، ماهیتی «حیثی» و «جهتی» دارند. این بدان معناست که اگرچه ممکن است میان مصادیق این سنجه‌ها تداخل وجود داشته باشد، اما هر یک از آنها ناظر به حیثیت و جهت تحلیلی متفاوتی هستند. به عنوان مثال، «احکام تسهیلی» که ذیل سنجه «مصلحت در جعل» بررسی می‌شوند، بدون شک واجد «مصلحت نوعیه» نیز هستند؛ با این حال، جهت بحث در هر یک از این دو عنوان کاملاً متمایز است. با صرف نظر از اینکه برخی مصادیق در جعل اصلاً دارای مصلحت نوعیه نیست مثل مورد احکام امتحانی و....

۳. تطبیق سنجه‌های ارزیابی اهمیت بر اطلاعات اسم تفصیل

در تعیین اهم از تکالیف متزاحم، ضوابط استقرانی متعددی مطرح شد. در این بخش به تطبیق سنجه‌های ارزیابی اهمیت بر اطلاعات اسم تفصیل دال بر اهمیت و اشدیت در متون دینی پرداخته می‌شود.

^{۶۲} مازندرانی، شرح الکافی، ۹ / ۳۱۱.

^{۶۳} کلینی، الکافی، ۲ / ۳۸۶.

۳-۱. دلالت و استعمال اسم تفضیل

اسم تفضیل، دال بر فزونی وصفی در "مفضل" نسبت به "مفضل علیه" است (مانند «محمد اعلم من علی»). این دلالت، وضعی^{۶۴} یا حداقل ظهور اولی استعمالات اسم تفضیل در این معنا، غیر قابل انکار است. مقتضای اسم تفضیل، اشتراک مفضل و مفضل علیه در اصل وصف (حدث) و تمایز آن‌ها صرفاً در شدت آن وصف است. اسم تفضیل، از ادات مقایسه و تمیز بین دو شیء است که در متون شرعی نیز فراوان به کار رفته است.

۳-۲. نمونه‌های روایی اسم تفضیل دال بر اهمیت

استعمالات اسم تفضیل در روایات اهل بیت (ع) بسیار متنوع است. چالش اصلی این است که آیا می‌توان به ارجحیت مطلق مفضل در این روایات استناد کرد؟ آیا اسماء تفضیل، اطلاق داشته و مفضل را مطلقاً اهم و ارجح معرفی می‌کنند؟

نمونه‌هایی از این استعمالات عبارتند از:

«إِيَّاكُمْ وَ الْغِيَّةَ فَإِنَّ الْغِيَّةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّيْنَةِ»^{۶۵}

«دِرْهِمٌ رِبَاً أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ رَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ»^{۶۶}

«قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ»^{۶۷}

«مَا عُصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ»^{۶۸}

«قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ...»^{۶۹}

۳-۳. اعتبار سنجی اطلاقات اسم تفضیل

استناد به ترجیحات روایات و تعیین اهم از متزاحمین، منوط به بررسی موردی هر روایت و سنجش و توجه به سنجه‌های ارزیابی ملاکات مانند ملاحظه آثار اعمال، ملاکات جعل و جنبه‌های شخصی، نوعی، جوارحی و جوانحی

^{۶۴} جامی، شرح ملا جامی، ۱۹۱/۲.

^{۶۵} حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸۴/۱۲.

^{۶۶} کلینی، الکافی، ۱۴۴/۵.

^{۶۷} همان،

^{۶۸} همان،

^{۶۹} کلینی، الکافی، ۱۹۴/۲.

است. بنابراین صرف وجود اسم تفضیل در یک روایت، تعیین کننده ملاک اهم نیست. غالباً، روایات متضمن اسم تفضیل، دلالتی بیش از افضلیت حیثی و جهتی ندارند و اطلاقی برای اسم تفضیل شکل نمی گیرد. برای استناد به اطلاق، باید شرایط و مقدمات حکمت فراهم باشد. در بسیاری موارد، شرایط اطلاق و مقدمات حکمت مفقودند؛^{۷۰} زیرا:

یا وجود قرینه لفظی مخالف: ممکن است در متن یا بافت استفاده از اسم تفضیل، قرینه لفظی وجود داشته باشد که دلالت بر معنای محدودتری داشته باشد و از اطلاق آن بکاهد.

یا ارتکازات متشرعی و عرفی: در بسیاری از موارد، ارتکازات متشرعی و عرفی مانع از پذیرش اطلاق اسم تفضیل می شوند. یعنی فهم عرفی یا فهم متشرعان از یک کلام مانع از پذیرش دلالت اطلاقی می شود.

یا مخالفت با مسلمات فقها: اطلاق اسم تفضیل ممکن است از نظر فقهی قابل قبول نباشد و با اصول و مبانی پذیرفته شده فقها مخالفت داشته باشد.

احتمال وجود قرینه (بلکه مایصلح للقرینة): احتمال وجود قرینه، حتی اگر قرینه به صراحت بیان نشده باشد^{۷۱}، مانع از تمسک به اطلاق و ایجاد کننده شبهه است. وجود چیزی که صلاحیت قرینه بودن را دارد، به خودی خود می تواند از ظهور اطلاق جلوگیری کند.

یا اشکال در اصل مقام بیان بودن: به نظر ما با توجه به استعمالات حیثی متعدد و گاه متناقض اسم تفضیل در متون دینی، اصل در مقام بیان بودن با مشکل مواجه می شود.^{۷۲}

روایت «وَاتَّقِ الزَّناَ وَاللَّوَاطِ وَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الزَّناَ وَالزَّناَ أَشَدُّ مِنَ اللَّوَاطِ»^{۷۳} شاهدی قوی بر استعمال حیثی اسم تفضیل است. تنافی موجود در این روایت، با تفسیر حیثی به راحتی توجیه می شود.

۴-۳. تطبیق موردی: اهمیت غیبت نسبت به زنا

مقایسه و تعیین اهمیت غیبت بر زنا، یکی از نمونه های خوبی است که در روایات اشاره شده است. با توجه به روایاتی که بر اشدیت غیبت نسبت به زنا دلالت دارند، ممکن است این تصور ایجاد شود که غیبت همواره و در هر شرایطی از زنا شدیدتر و قبیح تر است. با این حال، بررسی دقیق این روایات و تحلیل سنجه های مختلف ارزیابی

^{۷۰} صدر، بحوث فی علم الأصول (الهاشمی الشاهرودی)، ج ۷، ج ۳.

^{۷۱} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۴۲۰/۳

^{۷۲} قانصوه، المقدمات و التنبیها، ۴۶۲/۲

^{۷۳} حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸)، ج ۱۴، ۳۴۲.

ملاک، نشان می‌دهد که اشدیت غیبت نسبت به زنا، امری مطلق و بدون قید نیست، بلکه محدود به حیثیت‌ها و جهات خاصی است که این حیثیت‌ها و جهات خاص با توجه به سنجه‌های بیان شده قابل توجیه و تبیین است. بنابراین، اهمیت غیبت بر زنا ممکن است با توجه و استناد به حیثیات مطرح در سنجه‌ها، بیان شده باشد.

• امکان حیثیت استخفاف بیشتر نسبت به مولا: در غیبت، با وجود آگاهی و قوه عاقله، استخفاف به حکم الهی صورت می‌گیرد در حالی که در زنا، غالباً غلبه شهوت و ضعف قوه عاقله سبب ارتکاب گناه می‌شود.^{۷۴} این حیثیت مطابق با سنجه ششم، یعنی "لحاظ ملاکات فعل جوانحی و درونی" است که بر بررسی انگیزه و نیت درونی فاعل تاکید می‌کند.

• آثار مترتب بر غیبت: آثار غیبت بر روابط اجتماعی و ایجاد اختلاف و کینه می‌تواند وجه دیگری برای اشدیت آن نسبت به زنا باشد.^{۷۵} این حیثیت مطابق با سنجه چهارم، یعنی "لحاظ آثار غیر مستقیم و بعید متعلق" است که بر اهمیت بررسی پیامدهای بلندمدت و غیر مستقیم افعال تاکید می‌کند.

• امکان حیثیت حق الناسی بودن: یکی از وجوه شدت غیبت نسبت به زنا، "حق الناسی بودن" آن است که در روایات به صراحت به آن اشاره شده است. غیبت، حق مستقیم فرد غیبت شونده را ضایع می‌کند و رضایت او برای بخشش لازم است، در حالی که زنا به عنوان حق الله مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرد.^{۷۶} این حیثیت بر اساس سنجه اول، یعنی "سنجش و توجه به رابطه طولی ملاکات" است که بر اهمیت ملاکات مربوط به حقوق افراد تاکید می‌کند. بنابراین اشدیت غیبت بر زنا، امری مطلق نیست و وابسته به جهات و حیثیت‌های خاص است که این حیثیات در برخی موارد قابلیت استناد ندارند. مثلاً در مواردی مانند زنای به عنف یا با زن شوهردار، ملاک اشدیت غیبت (مانند حق الناسی بودن) صادق نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد چرا که حق الناس در این موارد زنا قابل تطبیق است یا در صورت تراحم بین غیبت و زنا داشتن اضطراب به یکی از آن دو، ترخیص شرعی ناشی از اضطراب، قبح فاعلی غیبت را از بین می‌برد و ملاک استخفاف به مولا صادق نخواهد بود. در این حالت، مقایسه و تعیین اهم باید با توجه به جوانب دیگر و به صورت موردی انجام شود.

۴. نتیجه گیری

در این پژوهش، با معیارهای ارزیابی کشف ملاک اهم در مبحث تراحم، نشان داده شد که تعیین مصداق "اهم" در میان تکالیف متزاحم نیازمند رویکردی منسجم و مبتنی بر ملاکات است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که صرف

^{۷۴} کلینی، الکافی، ج ۱، ج ۲.

^{۷۵} مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ج ۷۲.

^{۷۶} محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، علل الشرائع (مکتبه الداوری، بی‌تا)، ج ۲، ۵۵۷.

تمسک به ظهور ابتدایی نصوص، بدون تحلیل هستی‌شناسانه ملاکات و سنجش آن‌ها با معیارهای معتبر، می‌تواند به خطاهای استنباطی منجر شود.

این مطالعه شکاف موجود در تحقیقات پیشین را با تأکید بر تحلیل هستی‌شناسانه ملاکات و ارائه سنجه‌های مشخص برای ارزیابی کشف ملاک اهم پوشش داده است. برخلاف تحقیقات قبلی که بیشتر بر کشف ملاک مبتنی بر ظهورات نصوص تمرکز داشتند، این پژوهش بر ارزیابی صحت کشف ملاک و نظم‌بخشی به فرآیند ترجیح تکالیف متزاحم تمرکز کرده است.

اهمیت ایده‌های ارائه‌شده در این پژوهش در این است که با استفاده از سنجه‌هایی همچون بررسی مصلحت جعل در قبال مصلحت مجعول، تمایز میان ملاکات نوعی و شخصی، تحلیل روابط طولی ملاکات، و گسترش ملاکات از دنیوی به اخروی، می‌توان به درک صحیح‌تری از ترجیحات شرعی و عقلایی در موارد تزاحم دست یافت.

از جمله روش‌های نوین تفکر که در این تحقیق مطرح شد، توجه به تک‌بعدی بودن بسیاری از اطلاعات اسم تفضیل در متون دینی است. برخلاف برداشت‌های اولیه که این تعابیر را دال بر اطلاق و ارجحیت مطلق می‌دانند، یافته‌های این پژوهش نشان داد که بسیاری از این تعابیر، حیثی و مقید به زمینه‌های خاص هستند و نمی‌توان از آن‌ها برای تعیین تکلیف اهم در همه موارد استفاده کرد.

در نهایت، این تحقیق با ارائه چارچوبی علمی و مستدل برای سنجش اهمیت ملاکات شرعی، گامی در جهت کاهش خطاهای استنباطی و ارتقای دقت در تحلیل تزاحم تکالیف برداشته است.

منابع:

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول (طبع آل البيت). ج ۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. ج ۱. لسان العرب. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸.
- ابن بابويه، محمد بن علي. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ج ۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ارمغان طوبی، ۱۳۸۲.
- _____ . علل الشرائع. ج ۱. علل الشرائع. مكتبة الداوري، بی تا.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذيب اللغة. ج ۱۵. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۱.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الاصول. مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۹۹.
- ایازی، سید محمد علی. ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن. ویراسته ی بوذر دیلمی معزی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- جامی، عبد الرحمن بن احمد. شرح ملا جامی. با ابن حاجب، عثمان بن عمر. ج ۱. شرح ملا جامی. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۳۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح (للجوهری). ج ۷. بيروت - لبنان: دار العلم للملايين، ۱۴۰۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. ج ۱. وسائل الشیعة. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶.
- حسینی شیرازی، سید محمد. الفقه، القواعد الفقهية. ج ۱. بيروت - لبنان: المركز الثقافي الحسيني، ۱۴۱۴.
- حسینی میلانی، علی. تحقیق الأصول علی ضوء أبحاث ... آية الله العظمی الوحيد الخراساني مد ظله. ج ۹. قم - ایران: مركز الحقائق الإسلامية، ۱۴۲۸.
- خلیل بن احمد. العین. ج ۱. العین. هجرت، ۱۴۰۹.
- خمینی، روح الله. جواهر الأصول (الإمام الخميني). با مرتضوی لنگرودی، محمد حسن. ج ۱. جواهر الأصول (الإمام الخميني). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۶.
- خوئی، ابوالقاسم. أجود التقريرات. با نایینی، محمد حسین. ج ۱. أجود التقريرات. کتابفروشی مصطفوی، بی تا.
- _____ . دراسات في علم الأصول. ج ۴. قم - ایران: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، ۱۴۱۹.
- _____ . مصباح الأصول. ج ۳. قم - ایران: مكتبة الداوري، ۱۴۲۲.
- روحانی، محمد. منتقى الأصول. ج ۷. قم - ایران: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر. إرشاد العقول الى مباحث الأصول. ج ۱. إرشاد العقول الى مباحث الأصول. مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر. نهاية الوصول إلى علم الأصول (العلامة الحلي). با علامه حلی، حسن بن یوسف. ج ۱. نهاية الوصول إلى علم الأصول (العلامة الحلي). مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۵.
- صدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول (الهاشمي الشاهرودي). ج ۷. قم - ایران: مؤسسة دائرة معارف الفقه

الإسلامي، ١٤١٧.

_____. بحوث في علم الأصول (عبد الساتر). ج ١٣. بيروت - لبنان: الدار الإسلامية، ١٤١٧.

_____. دروس في علم الأصول. ج ٢. قم إيران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر

الإسلامي، ١٤١٨.

طباطبائي، محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. ج ٢٠. بيروت - لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٥٢.
قانسوه، محمود. المقدمات و التنبيهات في شرح أصول الفقه. با مظفر، محمد رضا. ج ١. المقدمات و التنبيهات في
شرح أصول الفقه. دار المؤرخ العربي، ١٤١٨.

كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. وراسته آخوندي، محمد. ج ١. الكافي. دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣.
مازندراني، محمد صالح بن احمد. شرح الكافي. با كليني، محمد بن يعقوب ٣A - غفاري، علي اكبر. ج ١. شرح
الكافي. المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع، ١٣٤٢.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى. بحار الأنوار. ج ١. بحار الأنوار. دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣.
محمد حسن بن باقر. جواهر الكلام «في شرح شرائع الإسلام». با محقق حلى، جعفر بن حسن. ج ١. جواهر الكلام
«في شرح شرائع الإسلام». دار إحياء التراث العربي، بى تا.

ميرزا محمد واعظي، سيد محمد تقى قبولي افشان، و محمد تقى فخلعى. «وارسى اولويت هاى برآمده از متون شرعى
در تشخيص اهم». فقه و اصول ٥٤، ش. ١٢٩ (١٤٠١).

نايني، محمد حسين. فوائد الأصول (نائيني). با ضياء الدين عراقى. جامع اصول الفقه. قم - إيران: جماعة المدرسين
في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٧٦.

نورى، حسين بن محمد تقى. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ١. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.
مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤٠٨.